

نوری در تاریکی:

ماجرای حنوکا، کریسمس و شب یلدا

دکتر میترا مقبوله



همانگونه که در یکی از نوشتارهای قبلی پیام عرفانی و معنای درونی اعیاد بهاری یعنی عید پسخ، پاک و نوروز را بطور خلاصه بررسی کردیم، شایسته است که اندکی نیز به بررسی نکات مشترك در معانی زیبای اعیاد زمستانی حنوکا، کریسمس و شب یلدا بپردازیم. باشد که با دریافت گرمی و نور درخشان نهفته در این داستان ها، سرمای درونی ما بر طرف گردد و یخ بندان قلب هایمان ذوب شود.

وقتی شمع های هشت شب حنوکا را می‌افروزیم، وقتی چراغهای درخت کریسمس را روشن می‌کنیم، و هنگامی که آجیل مشکل گشا و انار و هندوانه سرخ فام شب یلدا را در پای کرسی گرم و یا در کنار آتش دلپذیر «شمینه» صرف می‌کنیم، چه نیکو است که با درک معنای عمیق این اعیاد آتش درون خودمان را نیز بر افروزیم، مبدا که برگزاری این مراسم به انجام وظیفه ای خشک و سرد و بی‌روح بدل گردد. ابتدا برویم بر سر داستان حنوکا:

اولاً، واژه «حنوکا» در زبان عبری به معنای «اهدای»، «وقف» و «اختصاص» می‌باشد. در یکی از فصل های ابتدایی تورات آمده است که فردی به نام «حانوخ» (از همان ریشه حنوکا) آنچنان در تمام لحظات زندگی اش با خدا بود، و خود را چنان «وقف» پروردگار کرده بود، که خداوند او را به نزد خویش برد، و پس از ۳۶۵ سال زندگی، بدون اینکه به مرگ جسمانی دچار شود، ناپدید شد (سفر پیدایش: فصل پنجم، بند ۲۲-۲۴). همین چند اشاره مرموز تورات در مورد این موجود، باعث گشته است که کتاب بسیار قطور و پیچیده ای به نام «اسرار خانوخ» درج شود و صدها سال میان معدودی از یهودیان و مسیحیان علاقه مند دست به دست بگردد. نکته جالبتر اینکه واژه «آموزش و پرورش» در زبان عبری «حینوخ» است و از همان ریشه حنوکا می‌باشد. هم ریشه بودن این واژه ها شاید به این معنا است که آموزش و پرورش واقعی آنست که انسان اوقات زندگی خود را وقف رشد درون و توسعه آگاهی و تحصیل خرد والا و علم و دانش سازد.

داستان حنوکا از این قرار است که در حدود دو هزار و دویست سال پیش، هنگامی که سرزمین اسرائیل تحت تسلط امپراطوری یونان بود، به فرمان «آنتیوخوس اپیفان» حکمران مستبد و خونخوار، دین و آیین یهود غیر قانونی اعلام شد، ختنه نوزادان ممنوع گردید،

کنیساها و مدارس یهودی به کلوب و ورزشگاهها و باشگاه های عیش و عشرت مبدل گشت، بت های خدایان یونانی به درون معبد بزرگ یهودیان آورده شدند، و صحن پرستشگاه مقدس اورشلیم به خون خوک های قربانی شده آلوده گشت.

برعکس مؤسس امپراطوری یونان، یعنی اسکندر مقدونی، که به دین و آیین مردم کاری نداشت، آنتیوخوس حرامزاده، با این ادا و اصول های دیکتاتور مآبانه قصد داشت آزادی مذهب و آزادی فکر و اندیشه را در این سرزمین برانداخته و بت پرستی و مادی گرایی را جانشین آن سازد. چنین به نظر می رسد که تمام تاریخ بشر پیرامون یکه تازی های همین نوع دیکتاتورهای حرامزاده دور می زند!!

بالاخره طاقت مردم از زورگویی های آنتیوخوس به طاق رسید، و مردی بنام «مکابی» که دارای هشت پسر بود، کاوه وار بر علیه آنتیوخوس قیام کرد. وی با یاری پسرانش و تعداد کمی سپاهی موفق شد لشکر امپراطوری یونان را شکست بدهد و اورشلیم را آزاد کند. وقتی مکابی ها وارد معبد اورشلیم شدند و آنرا از کثافات پاک نمودند، برای «وقف» دوباره معبد به خداوند یکتا، می بایستی شمعدان مخصوصی را روشن می کردند و برای این منظور، در درون معبد مقدار بسیار کمی روغن پاک و مطهر یافتند که فقط برای یک روز کافی بود. اما این روغن به طور معجزه آسایی هشت روز دوام آورد. به همین مناسبت یهودیان سراسر جهان همه ساله،חנוکا را هشت روز جشن می گیرند، و هر شب بر تعداد شمع ها می افزایند. حنوکا به جشن نور و آزادی معروف گشته است.

و اما داستان کریسمس مربوط می شود به وقایعی که گفته می شود در بیش از دوهزارسال پیش در همان سرزمین حادثه آفرین اسرائیل رخ داده است. در آن زمان رومی ها حکومت این منطقه را برعهده داشتند، و این بار دیکتاتور دیگری بنام «هرود» وارد میدان شده بود. او خواب دیده بود (و یا بنا به روایتی ستاره شناسان به او اطلاع داده بودند) که یک نوزاد یهودی بزودی به دنیا خواهد آمد و بساط او را برخواهد چید. این نوزاد یهودی، حضرت عیسی بود که در یک آخور تنگ و تاریک در شهر بیت اللحم نزدیک اورشلیم به دنیا آمد. گفته می شود که ستاره ای بسیار نورانی در بالای محل تولد عیسی علامت و مزده ظهور این پیامبر بود. به پدر عیسی در خواب وحی آمد که چه نشسته ای، هرود حرام زاده هر آن ممکن است از راه برسد و بچه را نفله کند! زود بجنب و با اهل بیت ات به مصر فرار کن.

چشمتان روز بد نبیند، وقتی این هرود نابکار از کلکی که خورده بود آگاه شد، دستور داد هرچه کودک یهودی زیر دو سال در بیت اللحم بود از دم شمشیر بگذرانند! عیسی در سن دوازده سالگی به اسرائیل بازگشت و با وجود مخالفت ها و ضدیت های قشری گرایان مذهبی و به صلیب کشیده شدن توسط رومی های مستبد، توانست نور حقیقت عرفان را در قالب تمثیل و مثال و در لفاف داستان های سمبلیک لااقل برای مدت کوتاهی به جهان و جهانیان عرضه کند.

به یاد بود تولد عیسی، مسیحیان جهان کریسمس را، که درست مصادف با شب یلدا می باشد همه ساله جشن می گیرند. ناگفته نماند که به عقیده برخی از پژوهشگران، واژه «کرایست» (= مسیح) همان واژه «خورست» فارسی یا «خورشید» است و به همین سبب

است که تولد عیسی مسیح با شب یلدا که تولد «میترا»، خدای خورشید می‌باشد مترادف است. اما در نظر عده دیگری از محققین، واژه «کرایست» ترجمه یونانی واژه «ماشیح» عبری است که به معنای «با روغن مقدس تدهین شده» می‌باشد. از دیدگاه عرفانی، همانطور که خواهیم دید، هر دو این معانی می‌توانند صحیح باشند و با هم هیچ مغایرت ندارند.

و اما داستان شب یلدا... همانطور که می‌دانید، شب یلدا طولانی‌ترین و تاریک‌ترین شب سال می‌باشد و می‌شود گفت که در این شب طولانی که استبداد تاریکی کولاک می‌کند، میترا، خدای روشنایی و مهر، زاده می‌شود و رفته رفته قوی‌تر گشته و با گرمی و روشنایی خود در ایام نوروز به استبداد و استیلای سردی و تاریکی خاتمه می‌دهد.

ایرانیان همه ساله با شادباش تولد مهر، شب یلدا را جشن می‌گیرند و دوستان و افراد خانواده دور هم جمع شده و به صرف «شب چره» می‌پردازند. بعضی‌ها چنین باور دارند که واژه «یلدا» از ترکیب دو واژه پارسی «یل» (یعنی پهلوان) و «دا» (یعنی پیدایش) به وجود آمده است. عده دیگری معتقدند که این واژه از «یول تاید» Yuletide سرچشمه گرفته است که نزد مردمان «کلت» Celts (نیاکان مردمان انگلستان و آلمان و اسکاندیناوی) به معنای جشن «گردش چرخ سال» می‌باشد. بعضی دیگر بر این باورند که واژه یلدا یک واژه سریانی و عبری و عربی است به معنای «زایش»، و شب یلدا شب زایش خورشید و تولد «میترا» یا «مهر» می‌باشد.

آنچه از دیدگاه عرفان، این سه داستان را به هم ربط می‌دهد این است که هر سه آنها از زایش نور که سمبل مهر و خرد و آگاهی و آزادی می‌باشد، و از پیروزی نهایی نور بر تاریکی که سمبل جهل و استبداد و زورگویی و مادی پرستی است سخن می‌گویند. گرچه این نور هر چند یک بار در دل ما انسان‌ها زاده می‌شود، اما متأسفانه چون خود را به اندازه کافی «وقف» رشد این بارقه نور یا این مسیح نوزاد و یا این جرعه مهر نمی‌کنیم، «آنتیوخوس» و «هرود» و «تاریکی» که همانا سمبل نفس مادی‌گرا و خودپرست و کورذهن و مستبد ما می‌باشند، بر درون ما غلبه می‌کنند.

بہتر است در اینجا سری هم به ملانصرالدین بزنیم...

نقل کرده اند که همسایه ملا یكروز درب خانه ملا را به صدا درآورد و از نصرالدین خواست که الاغش را به او قرض بدهد. ملانصرالدین به او گفت: «متأسفانه الاغ را به کس دیگری قرض داده ام.» در همین موقع صدای عربده خر ملا از داخل طویله بلند شد. همسایه ملا به او گفت: «ولی ملا، من صدای الاغ ترا همین الان از توی طویله ات شنیدم!» نصرالدین در حالی که در را به روی همسایه می‌بست گفت: «کسی که به حرف يك خر بیشتر از حرف يك ملا اعتماد داشته باشد، لیاقت ندارد که هیچ چیزی به او امانت داده شود!» اگر خوب مشاهده کنیم، می‌بینیم که ما آدم‌ها، اکثراً به حرف «خر» وجودمان بیشتر اعتماد می‌کنیم تا به حرف های نفس خردمند و والاتر درونمان. این خر وجود ما، همان بخشی است که فردوسی درباره آن می‌گوید:

وزین زندگی کام جوید همی

خور و خواب و آرام جوید همی

گفته شده است که مسیح موعود یهودیان، سوار بر الاغ وارد اورشلیم خواهد شد و در مورد مسیح عیسویان نیز همین را گفته اند. از نظر روانشناسی و از دیدگاه عرفانی این نکته حایز کمال اهمیت است که هدف نفس والای انسان (مسیح درون) این نیست که نفس حیوانی (خر درون) را بکشد و از بین ببرد، بلکه باید بر آن سوار باشد. یعنی غرض این نیست که آدمی بالکل مادیات را کنار بگذارد و لذات مادی و غریزه های جسمانی را در خودش بکشد، بلکه باید آن ها را تحت تسلط عقل و خرد و عواطف روحانی و والا قرار بدهد. مولانا خطاب به کسانی که الاغ مادی پرستی بر وجودشان سوار است چنین می گوید:

ترك عیسی کرده، خر پرورده ای لاجرم مانند خر در پرده ای

و حالا برای آنکه ببینیم آیا کدام قسمت از وجود ما در حال حاضر بر روان ما تسلط دارد، بر اساس معنای درونی داستانهای حنوکا، کریسمس، و شب یلدا يك تست خودشناسی بسیار کوتاه تدارك دیده ایم که سه بخش جداگانه دارد. هر يك از این بخش ها از هفت سؤال تشکیل شده است. سعی کنید در کمال صداقت به این پرسش ها پاسخ دهید. در خاتمه، تعداد پاسخ های مثبت (آری) را در هر بخش بشمارید و یادداشت کنید.

تست خودشناسی بر اساس داستان حنوکا و کریسمس و شب یلدا:

۱) هر وقت وارد يك میهمانی می شوید، آیا ابتدا ریخت و قیافه و لباس میهمانان را مورد بررسی و قضاوت قرار می دهید؟ آری نه

۲) آیا شدیداً نگران توازن اندام خود می باشید و در این مورد حاضر به صرف وقت و انرژی و پول کلان می باشید؟ آری نه

۳) آیا به زندگی تجملاتی و پر زرق و برق و دارا بودن منزل و مبلمان و جواهر آلات اشرافی و چشمگیر اهمیت می دهید؟ آری نه

۴) آیا در نظر شما فقط چیزهایی که قابل دیدن و لمس کردن هستند و بطور علمی ثابت شده اند، واقعی می باشند؟ آری نه

۵) آیا در نظر شما فقط يك دین و مذهب واقعی وجود دارد و بقیه مذاهب همه دروغ می باشند؟ آری نه

۶) آیا به نظر شما باید کسانی را که به دین و مذهب راستین، معتقد نیستند سرکوب کرد؟ آری نه

۷) آیا هر کس با شما اختلاف عقیده و یا اختلاف سلیقه دارد شخصیت شما را تهدید می کند؟ آری نه

جمع کل پاسخ های مثبت شما در بخش اول:

۸) آیا ریخت و قیافه ظاهری افراد هرگز برایتان مطرح نیست و زیبایی و زشتی برایتان کاملاً یکسان است؟ آری نه

۹) آیا به توازن اندام و زیبایی و جوانی چهره خودتان توجهی ندارید و برای آن کوچکترین اهمیتی قایل نیستید؟ آری نه

۱۰) آیا سعادت را فقط در «زندگی درویشی» و قناعت و ساده زیستن می دانید؟ آری نه

۱۱) آیا در نظر شما فقط عوالم روحانی و الهی، واقعی و با ارزش می باشند و دنیای مادی همه هیچ و پوچ است؟ آری نه

۱۲) آیا به نظر شما همه فلسفه ها و ادیان و مذاهب کاملاً یکسان هستند و باید همه را یکسان پذیرفت؟
آری نه

۱۳) آیا به نظر شما تنها راه ایجاد صلح و صفا میان انسانها از بین بردن کامل ادیان و مذاهب است؟
آری نه

۱۴) آیا حتی المقدور سعی می‌کنید با عقاید دیگران مخالفت نورزید و بحث و گفتگو را بیهوده می‌دانید؟
آری نه

جمع کل پاسخ های مثبت شما در بخش دوم:

۱۵) آیا وقتی وارد يك میهمانی می‌شوید سعی می‌کنید در وجود هرکس یکنوع زیبایی ببینید و هیچ کس را با دیگری مقایسه نمی‌کنید؟
آری نه

۱۶) آیا همانقدر که به سلامت و توازن و زیبایی جسمانی خود اهمیت می‌دهید، به همان میزان نیز برای پرورش فکر و اندیشه و روح خود وقت و پول و انرژی صرف می‌کنید؟
آری نه

۱۷) آیا از چشم و هم چشمی بیزارید و پول و ثروت را فقط برای رفاه خود و خدمت به دیگران می‌خواهید؟
آری نه

۱۸) آیا از نظر شما جهان قابل لمس مادر و جهان غیر قابل لمس روحانی هر دو وجود دارند و هر دو مهم هستند؟
آری نه

۱۹) آیا با وجود اینکه شما میان ادیان و مذاهب و فلسفه های مختلف، تفاوت های مهمی می‌بینید، با این حال معتقدید که باید به کلیه ادیان و مذاهب و فلسفه های گوناگون احترام گذاشت؟
آری نه

آری نه

۲۰) آیا به نظر شما بشر فقط هنگامی در صلح و صفا خواهد زیست که با وجود اختلاف عقیده و مرام، همه ملت ها خود را از يك خانواده به حساب آورده و اقوام بشری وجود یکدیگر را با همه تفاوتها بپذیرند؟
آری نه

۲۱) آیا شما شخصا از بحث و گفتگوی دوستانه و تبادل نظر با کسانی که هیچ تشابه فکری و عقیدتی با شما ندارند لذت می‌برید و قادر هستید از همه کس چیزی بیاموزید؟
آری نه

جمع کل پاسخ های مثبت شما در بخش سوم:
تعبیر نمره های شما از این قرار است:

۱) اگر چنانچه در بخش اول این تست بیشترین نمره را آورده اید، به احتمال قوی نشان آنست که «آنتیوخوس» و «هرود» مستبد و اهریمن تاریکی و سردی در وجود شما حسابی شلنگ تخته انداخته و الاغتان نیز حسابی سوارتان شده است! دیگر خود دانید!

۲) اگر بالاترین نمره را در بخش دوم این تست به دست آورده اید، نشان آنست که سعی دارید هر چه بیشتر الاغ وجودتان را زجر کش کنید و از شر آن خلاص شوید! مراقب باشید که این امر موجب خواهد شد که خر شما در گل بماند و نتوانید پیروزمندانه وارد

اورشلیم شوید! «هرود» و «آنتیوخوس» نامرد ممکن است از این اوضاع نهایت استفاده را ببرند و با حيله و كلك بر وجود شما مسلط شوند. خلاصه مراقب اوضاع باشید!

(۳) و اما اگر در بخش سوم این تست بالاترین نمره را آورده اید، نشان آنست که ماهرانه سوار بر خر وجودتان می‌باشید، و اگر هم هنوز وارد «اورشلیم» نشده اید، بزودی انشأالله، به سلامتی و میمنت وارد خواهید شد. جناب «آنتیوخوس» و «هرود» و «اهریمین تاریکی» هم هیچ غلطی دیگر نمی‌توانند بکنند، و حتی اگر چنانچه شما را به صلیب بکشند، جای هیچگونه نگرانی نیست، زیرا که بعد از سه روز دوباره زنده می‌شوید و حیات جاودان می‌یابید! به راه خود ادامه بدهید!

عیسی روح تو با تو حاضر است
نصرت از وی خواه کو خوش ناصر است

عیدتان فرخنده باد.

ایرواین، کالیفرنیا، دسامبر ۱۹۹۴